

## قاضی‌ای که قاتل پدرش را بخشید!

خبرگزاری تسنیم: نکته قابل توجه در شخصیت و پرونده کاری قاضی عزیز محمدی بخشش قاتل پدرش است که سال گذشته تیتراژ رسانه‌ها قرار گرفت. او در مورد این موضوع می‌گوید: من در همه پرونده‌هایی که رسیدگی می‌کنم به اولیای دم پیشنهاد می‌دهم گذشت کنند.

۱۹ آبان ۱۳۹۳ - ۱۶:۱۲ | رسانه‌ها |

به گزارش گروه "رسانه‌ها" خبرگزاری تسنیم، نورالله عزیز محمدی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد و در سال ۱۳۵۰ وارد دستگاه قضایی کشور شد.

۱۸ سال در استان کرمان دادیار، دادرس شهرستان قدیم، رئیس دادگاه بخش مستقل شهربابک، شهر بافت کرمان و همچنین رئیس دادگاه بخش رفسنجان بود. او ۳ سال به‌عنوان دادستان سیرجان و در سال ۶۱ به‌عنوان رئیس دادگستری شهرستان سیرجان مشغول فعالیت شد و در سال ۶۸ نیز ریاست دادگستری شهرستان تاکستان را به‌عهده گرفت. قاضی عزیز محمدی هم‌اکنون به‌عنوان رئیس شعبه ۷۱ کیفری استان تهران از قضات با تجربه در حوزه جرائم جنایی به‌خصوص پرونده‌های قتل است. پرونده‌های «فجیع‌ترین قتل خانوادگی در ورامین»، «میدان کاج»، «پل مدیریت»، «قتل‌های سریالی امید برک» و همچنین پرونده «عامل جنایت خیابان مدنی» در کارنامه ۴۳ ساله این قاضی با تجربه ثبت شده است. قاضی جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی دهه گذشته در یک گپ دوساعته با همشهری درباره خاطرات قضایی‌اش برایمان می‌گوید؛ از ازدواجش تا پرونده‌های معروفی که رسیدگی کرده و رابطه خوبش با فرزندانش.

یک عاشقانه آرام

قبل از اینکه گفت‌وگو را آغاز کنیم باید منتظر می‌ماندیم تا بچه‌های یک برنامه تلویزیونی وسایلشان را جمع کنند و بروند. تا رفتن بچه‌ها، بقیه اعضای خانواده هم سر می‌رسند. اول از همه پریا دختر ته‌تغاری آقای قاضی می‌آید. می‌گوید: «ما به‌خاطر شغل بابا به این رفت‌وآمدها عادت داریم» بعد هم خانم عزیز محمدی با یک بغل خرید جورواجور وارد خانه می‌شود. قرار می‌گذاریم که برخلاف همه گفت‌وگوهای دیگر این بار دورهمی درباره شغل و حرفه پدر خانواده حرف بزنیم. آقای قاضی می‌گوید: بچه‌هایم را دوست دارم و عاشق زندگی‌ام هستم اما می‌دانم که مثل همه مردهای ایرانی دوست داشتنم را ابراز نمی‌کنم. بیشتر سعی می‌کنم با رفتارم و همراهی‌هایم دوست داشتن را اثبات کنم. بعد هم می‌گوید: عاشق شدم و ازدواج کردم؛ آن هم در عروسی دختر خاله‌ام. خانم ۱۵ ساله بود و من یک جوان تازه‌کار ۲۰ ساله. همسایه داماد خاله‌ام بودند. ۳ روز بود که قسم خورده بودم و به‌عنوان دادیار باید می‌رفتم شهر بابک، در دل کویر. مادر که نداشتم برای خاله‌ام نامه نوشتم که عاشق شده‌ام. آنها هم رفتند خواستگاری و با ۳۰ هزار تومان مهریه متاهل شدم.

آقای قاضی و خانمش انگار که با ماشین زمان سفر کرده باشند به دوران اوایل زندگی درباره روزهای خوش گذشته حرف می‌زنند اما ما و دختر و پسر آقای قاضی با ماشین حساب در حال محاسبه به‌روز مهریه ۳۰ هزار تومانی ۴۰ سال پیش هستیم. محمد تنها پسر آقای قاضی می‌گوید: این جور محاسبات اشتباه است. بعد از یک عمر زندگی باید همه اموال زوج تقسیم بشود. حالا بحث پدر و پسر داغ شده. خانم آقای قاضی می‌گوید: محمد خیلی به پدرش وابسته است جدا از اینکه پدر و پسر باشند ۲ تا دوست خوب هستند. دوست داشتم مهندس بشود. بچه‌ام اتفاقاً برق هم خواند. اما آنقدر به رشته‌ای که پدرش در آن کار می‌کند علاقه دارد که

بعد از اتمام درشش دوباره کنکور داد و الان برای بار دوم لیسانس می‌گیرد؛ آن هم در رشته حقوق. آقای قاضی می‌گوید: این شور و علاقه‌ای که محمد در پیگیری پرونده‌ها دارد بی‌نظیر است. بعد ادامه می‌دهد: هیچ کدام از دخترهایم در وادی حقوق و قضاوت نیامدند.

دامادها هم اهل وکالت و قضاوت نیستند اما علاقه محمد به این رشته واقعا برای خودم هم حیرت‌آور است. دوست دارم بعد از بازنشستگی دفتر وکالت عزیزمحمدی بزرگ و عزیزمحمدی کوچک را راه‌اندازی کنیم. از صحبت‌های درگوشی خانواده متوجه می‌شویم که تفریح پدر و پسر شناسست و خب این محمد است که از نوجوانی یکی دو جین مدال و حکم قهرمانی در رشته‌های متفاوت شنا دارد و در 7سالگی به تیم ملی دعوت شده است. محمد می‌گوید: اگر همراهی‌ها و تشویق‌های بابا و مامان نبود اصلا این اتفاق نمی‌افتاد. من لیسانس مهندسی‌ام را به‌خاطر عشق به مادرم خواندم و گرفتم اما حالا به‌خاطر علاقه خودم دارم حقوق می‌خوانم. در همه محاکمه‌هایی که بابا برگزار می‌کند هم حضور دارم.

با هیچ شروع کردیم

«آن زمان مثل حالا نبود. واقعا مردم دلشان شادتر بود. آن هم به‌خاطر اینکه از تجملات دست و پاگیر و عرف‌های من درآوردی خبری نبود. خانواده انسجام بیشتری داشت. هر دو طرف به عشق و علاقه بها می‌دادند. شاید باورتان نشود خانواده همسر من واقعا به من اعتماد کردند که تک‌دخترشان را با یک جوان یک‌لقبا به دل کویر فرستادند. همین اعتماد آنها باعث شد من هم زیاد به مادیات سخت نگیرم؛ انسانیت آدم‌ها برایم مهم باشد و تعهدشان. خدا را شکر الان هر دو تا دخترم خوشبخت هستند. خودم و همسرم با هیچ شروع کردیم. هر ماه که حقوق می‌گرفتیم از شهر بابک می‌آمدیم یزد خرید و وسایل زندگی‌مان را تکمیل می‌کردیم.» آقای قاضی درست مثل جلسه‌های محاکمه شمرده شمرده حرف می‌زند و ادامه می‌دهد: الفبای قضاوت را از «استاد قدرت‌الله طیبی» یاد گرفتم. خدا حفظشان کند؛ استاد همیشگی من بودند و هستند. تا قبل از پیروزی انقلاب بافق بودم. بعد هم شدم سر دسته شورشی‌ها علیه رژیم پهلوی و ساواک. اسم‌ام در لیست سیاه ساواک بود حتی ریختند که خانام را آتش بزنند با یک دختر بچه شیرخوار شبانه فرار کردیم. یک هفته مخفیانه در سیرجان ماندیم و بعد هم رفتیم مشهد و تا پیروزی انقلاب همان جا ماندیم. خیلی سختی کشیدیم. اگر همراهی‌های همسرم نبود طاقت نمی‌آوردم. دور از خانواده و فامیل ارتباط داشتن با خانواده متهم‌ها و بزهکارها و کمبود امکانات واقعا خیلی سخت بود. روز 30 شهریور 59 که جنگ شروع شد هنوز در شهرها نیروهای ساواکی و ضدانقلاب وجود داشتند. حکم گرفتم که بروم سیرجان و دادستان آنجا باشم. باورتان نمی‌شود هر چه شغل در دادگستری وجود دارد را پله پله گذراندم تا این 43سال پر شده است. به قول دوستان برای خودم آچار فرانسه‌ای شده‌ام در دستگاه قضا.

سالگرد ازدواج، مهم‌تر از تولد

می‌گویند پشت سر هر مرد موفق یکی زن موفق وجود دارد. آقای قاضی جمله‌مان را اینطور تکمیل می‌کند که زن موفق باعث و بانی موفقیت همسرش می‌شود. بعد هم بلافاصله ادامه می‌دهد: خیالم همیشه از بابت آرامش خانه و خانواده، درس و مشق بچه‌ها و اموراتشان راحت بود؛ برای همین هم در کارم موفق شدم؛ چون به اندازه کافی وقت برای استراحت و مطالعه داشتم. همیشه هم عزیزمحمدی قاضی را پشت در خانه می‌گذارم و عزیزمحمدی پدر وارد خانه می‌شود. برای حریم خانام حرمت قائل هستم. لزومی ندارد استرس‌ها و تنش‌های کاری‌ام به حریم خانواده منتقل بشود. خانم عزیز محمدی فنجان‌های خوشتراش چای را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: 3تیرماه سال 53 ازدواج کردیم و خیلی ساده و به دور از چشم و هم چشمی و قول دادیم که تا آخرش پشت و پناه هم باشیم. کارش سخت بود و سخت هست و خب با توجه به درخششی که در کارش دارد اجازه بازنشستگی ندارد. بچه‌هایمان را دوست داریم. عاشق نوه‌هایمان هستیم و آنقدر که سالگرد ازدواجمان برایم مهم است سالگرد تولدم برایم مهم نیست.

تلخ و شیرین قضاوت

قاضی عزیزمحمدی می‌گوید: هفته‌ای به 3پرونده که میانگین درماه به 12پرونده قتل می‌رسد رسیدگی می‌کنم البته ناگفته نماند که پرونده‌های قتل بسیار زیاد و سنگین است. یک مقدار مسائل جنبی هم هست؛ مثل آزادی مشروط و گذشت که در کنار کارهایمان انجام می‌دهیم. سعی می‌کنیم که پرونده به اطاله نرسد زیرا اولیای دم توقع دارند که پرونده در اسرع وقت رسیدگی

شود. زمانی پرونده‌ای را می‌پذیرم که پرونده آماده برای محاکمه و صدور حکم باشد در غیراین صورت پرونده را به دادسرا برمی‌گردانیم تا نواقص مرتفع شود.

بعد هم ادامه می‌دهد: تا به حال به‌خودم غره نشده‌ام، با اینکه به 3 زبان ترکی استانبولی و عربی و انگلیسی تسلط کامل دارم در همه زمان‌ها و لحظه‌ها از کتاب قانون استفاده می‌کنم. اعتقاد دارم هر وقت که انسان می‌خواهد، باید قانون را بخواند و اطلاعات جدید و نکته‌های خاصی را در مورد قانون به دست آورد؛ چون هر روز قوانین جدید و به روز می‌شود. هر زمانی قوانین تغییر می‌کند باید به روز باشیم. بنابراین ملزم هستیم که مطالعه کنیم. تا به حال نشده که از حکمی که می‌دهم پشیمان باشم؛ چون تا زمانی که صددرصد برایم قضیه احراز نشود، تصمیم نمی‌گیرم.

بخشش قاتل پدرم در کارم تأثیرگذار شد

نکته قابل توجه در شخصیت و پرونده کاری قاضی عزیزمحمدی بخشش قاتل پدرش است که سال گذشته تیرتر رسانه‌ها قرار گرفت. او در مورد این موضوع می‌گوید: من در همه پرونده‌هایی که رسیدگی می‌کنم به اولیای دم پیشنهاد می‌دهم گذشت کنند. همیشه هم فکر می‌کردم اگر خودم در چنین شرایطی قرار گرفتم، چه کنم. مرگ پدرم برایم خیلی غم‌انگیز بود و خانواده ما را تحت تأثیر خودش قرار داد اما بعد از مدتی فکر کردن تصمیم گرفتم رضایت بدهم چراکه متهم بسیار جوان بود و فکر می‌کردم باید به او فرصت دوباره‌ای برای زندگی داد.

این کار من خیلی کارساز شد و زمانی که از خانواده مقتول می‌خواهم گذشت کنند و می‌گویند اگر جای ما بودی چه کار می‌کردی؟ خودم را مثال می‌زنم و همین باعث می‌شود که آنها هم از این کار من ایده بگیرند و گذشت کنند ولی بعضی مواقع تأثیرگذار نیست.

قاضی مشهور دادگاه کیفری استان تهران که تاکنون تعداد کثیری از پرونده‌های قتل را مورد رسیدگی قرار داده، می‌گوید: خوب یادم هست که پرونده قتل پدرم صبح (یکشنبه) به صورت غیرعلنی در شعبه 74 دادگاه کیفری استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفت.

من آن زمان خودم ریاست شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران را بر عهده داشتم اما در جلسه رسیدگی حاضر نشدم. وکیل بعد از قرارگرفتن در جایگاه اعلام کرده بود از آنجا که موکل من خود در پرونده‌ها به اولیای دم مقتولان توصیه می‌کند اعلام رضایت کنند بنابراین درخواست قصاص برای متهم ندارد. در ادامه، دیگر اولیای دم در جایگاه حاضر شدند و درخواست قصاص خود را مطرح کردند و رسیدگی به پرونده ادامه پیدا کرد.

او می‌گوید روزنامه‌ها همیشه به من لطف داشته‌اند. خودم هم با خبرنگارها رابطه خیلی خوبی دارم. زمانی که برای پدرم حادثه اتفاق افتاد خیلی خوب یادم هست که روزنامه‌ها خبر را اینطور نوشتند «آبان سال 89 فوت مشکوک مردی 88ساله به نام حسن در خانه‌اش در تهران‌نو به مأموران اطلاع داده شد. زمانی که تحقیقات در این خصوص آغاز شد، پلیس دریافت این مرد پدر رئیس شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران است. هر چند ابتدا پلیس فرضیه انتقامگیری را مطرح کرد اما در تحقیقات بعدی مشخص شد سرقتی هم از خانه مقتول صورت گرفته است.» از همان روز که خبر رسانه‌ای شد سیل تماس‌های خبرنگارها و دوستان و آشنایان شروع شد. همه فکر می‌کردند که پرونده واقعا یک انتقامگیری بوده است اما من از اول هم می‌دانستم که بحث انتقامگیری در میان نبوده و سارق از روی ترس اقدام به قتل کرده است.

قاضی مشهور دادگاه کیفری درباره نحوه دستگیر شدن قاتل پدرش می‌گوید: پلیس بعد از ماه‌ها تحقیق در نهایت موفق شد جوانی به نام مهرداد را که از قبل مقتول را می‌شناخت، شناسایی و بازداشت کند. مهرداد در بازجویی‌ها به قتل پدرم اعتراف کرد و گفت که اصلا من را نمی‌شناسد که بخواهد از من انتقامگیری کند. او در جریان بازجویی‌های فنی و پلیسی به مأموران گفته بود من به دلیل اعتیادی که داشتم پول سرقت می‌کردم. حسن را هم از قبل می‌شناختم. روز حادثه در زدم، وقتی در را باز کرد و وارد خانه شدم، دیدم مبلغی پول روی طاچه هست. به همین دلیل ابتدا حسن را خفه کردم، بعد پول‌ها را برداشتم و فرار کردم. متهم این گفته‌ها را روز برگزاری دادگاه هم در دفاع از خودش بیان کرد و از اولیای دم خواست که او را ببخشند.

وی ادامه می‌دهد: من تلاش خودم را برای جلب رضایت برادرانم هم خواهم کرد و امیدوارم بتوانم آنها را قانع کنم. لذتی که در گذشت هست در انتقام نیست اما به برادرانم حق می‌دهم که ناراحت باشند چرا که پدرمان خیلی برای ما عزیز بود و رفتنش زندگی‌مان را تحت تأثیر قرار داد.

همیشه در کنار مردم هستم

هر چند معمولاً قضات پرونده‌های قتل تهدید هم می‌شوند ولی قاضی عزیز محمدی می‌گوید: تاکنون هیچ وقت تهدید نشده است. او ادامه می‌دهد: به بیش از 4 هزار پرونده قتل رسیدگی کرده‌ام اما هنوز یک‌بار هم از سوی کسی تهدید نشده‌ام چون هیچ‌گاه از مسیر حق و عدالت خارج نشده‌ام و تمام احکامی که صادر کرده‌ام جز واقعیت نبوده است. مردم می‌فهمند که قاضی چه کار می‌کند. خدا را شکر مردم بی‌نهایت فهیمی داریم. بارها پیش آمده که در کوچه و خیابان از من درباره پرونده‌ها پرس‌وجو کرده‌اند. من همیشه در کنار مردم زندگی می‌کنم. هیچ ابایی از بودن در کنار مردم ندارم خیلی آزادانه زندگی می‌کنم و امیدوارم تا زمانی که در این وظیفه هستم خداوند من را یاری کند.

دلخراش‌ترین پرونده قتلی که داشتم

همه پرونده‌ها مهم است. جنایت سعادت آباد و پل مدیریت، قتل سریالی زنان در کرج و ورامین، اسیدپاشی روی آمنه و جنایت خیابان گاندی از پرونده‌های جنجالی‌ای بود که در این مدت رسیدگی کرده‌ام. ولی یک پرونده بود که به‌عنوان فجیع‌ترین قتل خانوادگی معروف بود. این جنایت هولناک برای یک زن شوهردار که خود را به دروغ دانشجو و مجرد معرفی کرده بود، رخ داد. سرانجام هم منجر به قتل 4 نفر، اعدام 2 نفر و رجم یک زن شد. در این جنایت زن جوانی در پی آشنایی با پسر جوانی خود را مجرد و دانشجو معرفی کرده بود. در ادامه، شوهر زن متوجه این رابطه شده و از همسرش می‌خواهد به بازی ادامه بدهد. مرد جنایتکار خود را دایمی زن معرفی می‌کند. او همچنین از 3 پسرش نیز می‌خواهد که مادرشان را عمه صدا کنند. یک دروغ ساده به یک معمای جنایی تمام عیار تبدیل می‌شود. متهم اصلی در ادامه نقشه، به یکی از دوستان خود پول می‌دهد و از او می‌خواهد به خواستگاری خواهر پسر غریبه برود. او در نخستین جنایت برای انتقام‌جویی خواهر پسر را به خانه‌شان می‌کشاند و او را به قتل می‌رساند. بعد هم آن جوان را به بهانه پیدا کردن گنج به دماوند برده و با همدستی دوستش می‌کشد. او در جنایتی دیگر گلوی 2 پسر خود را می‌برد که شاهد قتل بوده‌اند. متهم اصلی پس از قتل دختر جوان به او تجاوز کرده و جسدش را تکه تکه کرد. در این پرونده به‌خاطر دروغ یک زن 4 نفر به قتل رسیدند. مرد جنایتکار همچنین همسرش را مجبور کرده بود با آن جوان ازدواج کند و برای همسر خود و پسر غریبه جشن عروسی گرفته بود و آنقدر خوب بازی کرده بود که بتواند از همه انتقام بگیرد. این پرونده را هیچ وقت یادم نمی‌رود؛ جزو آن دسته از پرونده‌هایی بود که حتی همسر و فرزندانم هم در جلسه محاکمه‌اش حضور داشتند. سنگسار آن زن آخرین سنگساری بود که برگزار شد.

قضاوت، راه‌رفتن روی لبه تیغ است

نورالله عزیز محمدی طی 41 سال فعالیت قضایی درباره پرونده‌های مهمی حکم صادر کرده که آخرین آنها، جنایت خیابان گاندی بوده است. او قبل از هر جلسه دادگاه پرونده را به‌طور کامل، مطالعه و به‌راحتی تناقضات متهمان را در جلسه دادگاه مشخص می‌کند و البته با 41 سال سابقه قضایی هنوز هنگام بررسی برخی پرونده‌ها متاثر می‌شود.

آیا در حال حاضر پرونده‌های قتل نسبت به گذشته تغییر داشته است؟

مسلم است که به تناسب تغییرات وضعیت جامعه در پرونده‌های قتل نیز تغییراتی مشهود است. این تغییرات محصول پیچیدگی جامعه، مشکلات اقتصادی مردم و در نهایت زود عصبی شدن افراد است؛ پس با این اوصاف شیوه‌های قتل هم متفاوت خواهد بود که البته این موضوع را از سال‌های گذشته ما در دادگاه کیفری استان احساس می‌کنیم. اما در مورد آلات قتاله باید گفت بیشترین قتل‌ها با سلاح سرد (قمه، چاقو، نیزه، خنجر و...) صورت می‌گیرد و متأسفانه باید گفت به دلیل اینکه سلاح سرد به‌راحتی در دسترس مردم (اراذل و اوباش) قرار می‌گیرد حدود 65 درصد از قتل‌ها به وسیله سلاح سرد صورت می‌گیرد.

به‌نظر شما قتل‌های خانوادگی افزایش یافته است؟

در مورد قتل‌های خانوادگی باید گفت این نوع قتل‌ها بیشتر بین زن و شوهر حادث می‌شود. معمولاً زنان در این میان بیشتر به حالت خفگی کشته می‌شوند و قتل در مورد مردان به وسیله چاقو یا سم صورت می‌گیرد. گاهی نیز پدر، فرزند خود را به قتل می‌رساند. در قانون آمده است که پدر قصاص نمی‌شود؛ البته در بسیاری از فتاوا نیز به قصاص پدر اشاره شده است. در برخی فتاوا آمده است که مادر هم نباید قصاص شود. البته طبق قانون، پدر و اجدادپدری از قصاص مصون خواهند بود.

فکر نمی‌کنید شغل‌تان تا حد زیادی سخت است؟

در مورد شغل ما باید بگویم مملو از غم و اندوه است؛ دیدن خانواده مقتول که عضوی از خانواده خود را از دست داده‌اند و خانواده قاتل که سعی در گرفتن رضایت دارند بسیار ناراحت‌کننده است. بنده در این سال‌ها سعی کرده‌ام با دقت بررسی کنم و به واقعیت پرونده‌ها دست یابم. در واقع کار قضاوت به گفته حضرت علی(ع) راه رفتن روی لبه تیغ است.

قتل‌هایی که در کشور اتفاق می‌افتد چقدر برنامه‌ریزی شده است؟

اکثر قتل‌ها مقطعی است؛ یعنی در فاصله زمانی کوتاهی آغاز می‌شود و پایان می‌یابد و قتل‌هایی که با سبق تصمیم انجام می‌شود بسیار کم است. بعضی افراد به دلیل مشکلات روحی و اقتصادی، بیکاری و تورم خیلی زود برانگیخته می‌شوند و ممکن است دست به کارهایی بزنند که بعداً پشیمان شوند. هر قدر جامعه شلوغ‌تر شود، مهاجرت زیادی صورت گیرد و فشارهای روانی و مشکلات بیشتر شود اینگونه جرائم افزایش می‌یابد.

در مواردی که چند نفر نقشه قتل را طراحی می‌کنند و موفق نمی‌شوند گاهی عوامل خارجی باعث عدم موفقیت آنها می‌شود که شروع به قتل محسوب می‌شود؛ گاهی خودشان منصرف می‌شوند یا گاهی آلات قتاله به درستی کار نمی‌کند که مجازات هر کدام در هر مرحله متفاوت است. آنچه مسلم است اینکه قصد مجرمانه جرم نیست.

انگیزه‌های جنایت در یک دهه گذشته نسبت به قبل چه تغییری کرده است؟

امروزه اکثر قتل‌ها انگیزه مالی یا مواد مخدر دارد. زمینه قتل‌ها در حال حاضر فقر، بیکاری و معاملات ناشی از مواد مخدر است. هرچه تورم شدیدتر شود و فشار اقتصادی به خانواده‌ها افزایش یابد، جنایت بیشتر می‌شود. طی سال‌های اخیر مواد مخدر صنعتی هم در وقوع قتل‌ها تأثیر داشته است.

تا به حال شده در جلسه دادگاه متوجه شوید قاتل فرد دیگری بوده و متهم بی‌گناه است؟

بله. چند پرونده داشتیم که شخص معرفی شده قاتل نبود و قتل را او مرتکب نشده بود که در جریان رسیدگی به موضوع پی بردیم. پرونده‌هایی هم داشته‌ایم که قاتل به ارتکاب قتل اصرار داشته اما به دلیل اینکه اقرار او با اوضاع و احوال صحنه قتل مطابقت نداشته، پرونده را برای تحقیقات بیشتر به دادسرا باز گردانده‌ایم.

با توجه به سابقه‌ای که در بررسی پرونده‌های قتل دارید بهترین راهکار برای کاهش وقوع جنایت در ایران چیست؟

وقوع قتل در ایران ریشه در عوامل بسیاری دارد که مهم‌ترین آنها فقر مالی و فرهنگی، خرید و فروش اسلح‌های سرد مثل قمه و چاقو، وجود محیط‌های جرم‌زا، ترویج مصرف مواد مخدر به خصوص مواد توهم‌زا، تعصبات غیرمعتدل، بی‌توجهی خانواده‌ها به تربیت فرزندان، تقلید جوانان از الگوهای مخرب غربی، نبود تفریح و سرگرمی مناسب برای جوانان و کمبود محیط‌های ورزشی ارزان برای جوانان است. در این زمینه‌ها نیاز به فرهنگ‌سازی در جامعه است. در حوزه مواد مخدر و سلاح سرد هم باید اقدامات مقابله‌ای از سوی دستگاه‌های مسئول به خصوص پلیس صورت گیرد. خانواده‌ها هم نظارت بیشتر بر رفتار و دوستان فرزندان خود داشته باشند.

رسیدگی به پرونده‌های قتل در زندگی شخصی‌تان تأثیر گذاشته است؟

تأثیر آنچنانی که موجب اختلال در زندگی شود نه ولی به هر حال بی‌تأثیر هم نبوده است.

**بازگشت به صفحه سایر رسانه ها**